



## بررسی و تحلیل ادبی و عرفانی اشعار حزین لاهیجی

حسین فقیهی\*

مقام و درجهٔ عنقای دور پرواز علم، درایت، ادب و عرفان حکیم فرزانه، حزین لاهیجی در فراخنای گیتی، آن چنان بی‌همتا است که کس را مجال آن نیست تا به مقام قرب وی راه یافته، چونان عندلیبی، نغمه خوان گلزار با صفا و پر طراوت او باشد. خوان گستردهٔ او آن‌گونه فراگیر است که دست را بر سینۀ نامحرمان می‌کوبد و به کسی فرصت انکار نمی‌دهد.

با آن‌که غوص در دریای بیکران سخن و اندیشهٔ تابناک او، و دستیابی به گوهر یکتا و مروارید بی‌همتای دانش وی، دشوار و دیرپاب است، اما بنابه مضمون:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

نگارنده بر آن است تا گرد پیمودن راه کنکاش و پژوهش برخی از آثار و احوال این عارف نامدار را توتیای دیدهٔ خویش ساخته، از فیض معنوی و روحانی او بهره‌مند شود. بدیهی است بررسی تمامی آثار و رساله‌های این ادیب اریب از حوصله مقاله خارج، و حتی بررسی زمینه‌های ادبی آن، به صورت فراگیر و گسترده کاری بس دشوار است. بدین بهانه، توجه نگارندهٔ این اوراق به این نکته معطوف شده است، تا نشان دهد که حزین لاهیجی، پیش از آنکه به عنوان فیلسوفی دانشمند، عارفی پاکدل و مورّخی سیاستمدار معرفی شود، ادیبی بی‌همتا و شاعری توانا است.

\* - استاد اعزامی از ایران به دانشگاه دهلی در سالهای تحصیلی ۹-۱۹۹۶ م.

قدرت شاعری حزین اگر با حافظ، سعدی، نظامی، مولوی، خاقانی و سنایی برابری نکند، کمتر هم نیست، اثبات این نکته را نیاز به ادله نیست که تنها دیوان وی خود مؤید این سخن و گواه بر مدعا است. این اثر گرانقدر گنجینه‌ای از معارف الهی، نکته‌های ادبی، تعلقات دینی و مذهبی شاعر است، با این ویژگی که استاد سخن در دری خوش را به پای خوکان نریخته؛ که با زیباترین بیان و گویاترین زبان، وقف ستایش پیامبر و خاندان وی کرده است. او خویش را برای همیشه تاریخ جاودانه ساخته، و تاج افتخار حمایت از راد مردان جهان را به خود اختصاص داده است.

بیشتر اشعار حزین، در زمینه‌های غزل، قصیده، قطعه، رباعی و مثنوی است و حجم کارش نیز بسیار گسترده، با این حال، در هیچ یک از سواحل شعری، از ظرافت‌های ادبی، شیوایی سخن، به‌کارگیری تشبیهات، مجاز، استعارات، تخیلات و تصویرگریهای ابتکاری درنگ نکرده است. نگارنده را گزیری نیست جز آنکه در دریای سخنان غوطه خورد و توان اندک و بضاعت مزجانش را به‌کارگیرد تا به برخی از درهای یکتا و عبارات شیوایش راه یافته، به دیدار همگان درآورد.

### غزلیات

لطف غزل در شیوایی بیان، گویایی مضمون، سلاست و انسجام واژگان همراه با احساسی عمیق و عاشقانه است که همه آنها در غزلیات حزین موج می‌زند غزل حزین حاوی ظرافت‌های زیر است:

۱- آهنگین بودن اشعار حزین، بویژه غزلیاتش، آنچنان موجب وجد می‌شود که هر انسانی ناخواسته در شور و حال عارفانه، برای شنیدن آن پیراهن می‌درد و غلغله در افلاک می‌افکند؛ چنانکه خود گفته است:

پیچیده حزین، غلغله در گنبد گردون از بسکه سازد، نی کلک تو نوا را<sup>۱</sup>

۱- حزین لاهیجی، محمد علی، دیوان، تصحیح دیب‌الله صاحبکار، ص ۹۹.

موسیقی سخنان آن چنان دلربا و جذاب است که گویی تویی سبکبال بر روی دریایی آرام به نرمی شنا کند، یا کیبوتری همواره مترنم باشد و بلبل نغمه موزون سردهد. آهنگ سخن حزین شادبخش، دنواز و یا به گفته سعدی مفرح ذات و ممد حیات است.

۲- خیال پردازی که از شیوه‌های بارز و اسلوب سخن وی است موجب شگفتی نیست، زیرا حزین بیش از هر چیز تحت تأثیر سبک هندی است که در آن دوره رونق بازار داشت. اشعار حزین فراهم آمده از نازک خیالها و ظرافت‌های هنری است، او دانه دل را در زمین عشق می‌کارد و باکی از شکست آسیای چرخ ندارد:

ما کرده‌ایم دانه دل در زمین عشق از آسیای چرخ نیاید شکست ما<sup>۱</sup>  
به دور حلقه‌های زلف او از دفتر خوبی قلم پرداز قدرت حلقه گیرد چشم آهو را<sup>۲</sup>  
پایبندی وی به «عنایب» آن چنان عمیق است که در سراسر اشعارش پیروی از این شاعر، شیوه کار است. برای نمونه<sup>۳</sup>:

به فرش بوریارگرچیده‌ای گل از شکر خوابی خلد خارت، اگر بر بستر دیبا نهی پارا  
قبول سجده را لازم بود، محراب ابرویی به کیش من قضا باید کند زاهد نمازش را

\*

همیشه ریشه نخلم زگریه بود در آب سموم هجر فرور بخت، برگ و بار مرا

\*

داد بر باد، تف عشق تو خاکستر دل همچنان شعله زند خاطرت از کینه ما

\*

۱- دیوان حزین لاهیجی، ص ۵۶. ۲- همان، ص ۸۵.

۳- همان، ص ۳-۹۱، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۱۶، ۱۶۷، ۱۹۹.

از آن گل سینه چاک انداخت خود را در گریبانش

که ساز پرده پوش عیب خود آن جامه گلگون را

\*

چه پروا گر در میخانه‌ها را محتسب گل زد نهندد نرگس مستش، دکان می فروشی را

\*

زمین سینه‌ام از آب پیکان تو گلشن شد نخواهد خاک این آماجگه، جز تیرباران را

\*

طاق ابروی تو، تا قبله عشاق شده است پشت افلاک به تعظیم دل ما خم ازوست

یا این بیت که نموداری از عرفان والا و تخیلی زیباست:

نهان در موج خود شد بحر و سر زد از حباب من

گهر در آب خود گم گشت و در گنجینه پیدا شد

۳- نکته مهمی که غزل حزین را به پایه غزلیات حافظ و سعدی رسانده است، بیان

اصطلاحات عرفانی با نمودی گویا، ظریف، تخیلی و زیباست، چنانکه گویی تاز و

بود وجود انسان را از زمین کنده و آسمانی می‌کند. ابیات زیر بازگوکننده این شور و

حال عارفانه است:

از آن میهر جهان آرا، نقاب از رخ بر افکندن

ز ما بی طاقتان، چون صبح پیراهن دریدنها

و یا ابیات زیر که یادآور غزل حافظ است:

تا خرقه می‌پذیرد، در رهن باده ساقی ای محتسب صلابی، پیران پارسا را

\*

خواه از لب مسیحا، خواه از زبان ناقوس صاحب‌دلان شناسند، آواز آشنا را

\*

ز سنگ محتسب شهر، غم مخور ساقی سپرده‌ایم به پیر مغان سبوی تو را

\*

حق را بطلب، مسجد و میخانه کدام است؟ از باده بگو، شیشه و پیمانہ کدام است

\*

مست من کاش ز میخانه برون می‌آمد مفتی مدرسه را، دفتر فتوا می‌سوخت

\*

کفر و دین را ننگت، برق به خرمن زده است

شیخ در صومعه، ترسا به کلیسا می‌سوخت

\*

شمع سان روی تو در چشم ترم آتش زد خمس و خار مزه‌ام، در دل دریا می‌سوخت

\*

کشور حسن تو را باغ و بهار عجیبی ست

هر طرف مستی و هر گوشه غزلخوانی هست

\*

دم شمشیر نازت، یارب از ما رو نگرداند حیات جان، به آب تیغ خونخوار تو می‌باشد

\*

نگه دارد چرا در سینه، سائک، عقده دل را

در آن وادی که خارش، ناخن مشکل گشا باشد

\*

برون از خود شراع لیلی خود داشتیم، غافل

به صحرا داده بودم دل زکف، در سینه پیدا شد

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



۴- اشارات علمی، تاریخی و قرآنی در غزلیات حزین، نشانه تسلط این شاعر سخنور و خیال پرداز به دانشهای آن دوره، بویژه علم کلام، ادبیات عرب و علوم قرآنی است. گواه این سخن، ابیات زیر است که بازگو کننده اندکیست از بسیار<sup>۱</sup>:

رقیبان را به درد خود نبیند هیچ ناکامی چه با جان زلیخا کرد، رشک کف بریدنها  
این بیت تلمیح دارد به آیه ۳۰ از سوره یوسف.

در سینه‌ای که عشق تو آتش فروز اوست دارم شکفته، باغ و بهار خلیل را  
\*

عبرت ز حال لشکر هندی کفایت است هر کس ندیده نکبت اصحاب قبیل را  
\*

لب جانبخش گلزار جمالی در نظر دارم تمنای بهشت و آب کوثر کی شود ما را؟  
\*

ندارد غیر لیلی جسم مجنون جان شیرینی و گرنه عشق کی می‌داشت ناب زندگانی را؟  
و یا بیت زیر که یادآور بیتی از حافظ است:

ما چون ز خرابات جهان پاک برآییم؟ آلوده برون رفت ز جنت پدر ما  
\*

در این دریای بی‌پایان، درین طوفان شور افزا

دل افکندیم، بسم الله مَجْرَها و مُرْسِها

که تلمیح دارد به آیه ۴۰ از سوره هود.

سر خط تعلیم شد، شیوه استاد را کلک کهن مشق من، تیشه فرهاد را

و نیز بیت زیر که اشاره تاریخی به محنت منصور حلاج دارد:

حرف حق منصور به من سبز شد امروز وقت است ز خونم علم دار شود سرخ

۱- دیوان حزین لاهیجی، ص ۵۳، ۵۷-۸، ۶۲، ۶۷، ۷۰، ۷۹، ۸۳، ۱۰۳، ۱۸۳.



۵- از ویژگیهای غزل حزین، به کارگیری صنایع بدیعی و نکات ادبی، آوردن تشبیهات زیبا و تصویر سازیهای بجا، ایهام و کنایات و تمثیلات بارعه است، نظیر<sup>۱</sup>:

باشد رگ هر برگ چمن دام هوسها رشک است به آزادی مرغانِ قفسها  
بین رگ و برگ جناس زاید است.

چشم تو برانگیخت ز دل ذوق کهن را در کام ورع ریخت می تو به شکن را  
شاعر از چشم، دل، ذوق کهن و کام ورع تصویری زیبا آفریده است.

از زندگی بیهوده چندان شده‌ام سیر کز رشته جان ساختم تار کفن را  
(تصویر سازی)

مانند گرد، کز رم آهو شود بلند آرام می‌رمد ز دل بی‌قرار ما

با قافله لاله درین دشت، رفیقیم گنبانگ خموشی ست فغانِ جرس ما  
(تصویر سازی)

بی‌پرده کرد عشق نهان را جمال تو دادم ز دست دامن صبر جمیل را  
بین جمال و جمیل جناس مضارع یا لاحق است.

شتابان از جهان چون برق رفتن خوش بود ما را

که از داغ عزیزان نعل بر آتش بود ما را  
در این بیت نوعی تمثیل به کار رفته است.

اگر به دامن وصل تو دست ما نرسد کشیده‌ایم در آغوش، آرزوی تو را  
(تصویر سازی)

کنار و جیب دو عالم به دست چاک افتد اگر ز پرده برآید غم نهانی ما  
(تصویر سازی)

۱- دیوان حزین لاهیجی، ص ۶-۵۴، ۵۸، ۶۰-۶۱، ۷۰، ۷۲، ۷۷-۸، ۹۶-۱۱۸، ۱۰۰، ۱۲۲، ۱۵۴.

۱۶۲، ۱۶۹، ۱۹۰، ۱۹۸.

ندارد حاصلی جز سوختن، تخم امید من پسند آسا در آتش می فشانم، دانه خود را

(تشبیه تمثیلی)

ای سلسله زلف تو برپای دل ما سودایی خال تو، سویدای دل ما

بین سودا و سویدا نوعی جناس است.

کشم آهی ز دل کامشب برد از دیده خوابش را

گذارد نعل بر آتش، سمند پرشتابش را

در اینجا نوعی ایهام و کنایه به کار رفته است.

از سرم، صدف را به دهان مهر خموشی ست تا شد صدف گوهر نام تو، دهنها

در این بیت نوعی تشبیه خیالی و تصویری زیباست:

بزد عشاق را فریاد من تا کعبه کوبش خدی شد ناله ام، صحرا نوردان حجازش را

(تشبیه تمثیلی)

ز مژگان ساختم گلگون، چنان روی بیابان را که داغ لاله کردم، مردم چشم غزالان را

مجموعه بیت دارای تصویری زیباست:

سواد دیده می، صورت نقش نگین دارد ز بس افشردهام بر چشم خون آلود، مژگان را

بیت دارای تصویری زیبا و تشبیهی ملیح است.

شد موج زن به قلمز اندیشه مطلعی از بس که نبض خامه من اضطراب داشت

بیت بیانگر تصویری بکر و زیباست.

یک ره از لطف به این غمکده، مستانه در آ که دل و دیده ما ساغر و مینای خوشی ست

(تشبیه و لف و نشر)

رقصد افلاک به بانگ دل سی پاره من ناسخ حکم زبور است کتابی که مراست

در این بیت دل به کتاب همانند گشته است.

گلشن کسی به گوشه گلخن نمی دهد رفتن به جنت از سر کویت شاعت است

بین گلشن و گلخن جناس مضارع یا مطرف است.

طفل خامیم و ستمکاری ایام، به ما ادب آموزتر از سیلی استاد است

(تشبیه تمثیلی)

در جعبه مژگان جفاکیش تو جانان یک تیر ندیدیم که دلدوز نباشد

در این بیت نوعی تشبیه تمثیلی و تصویر خیالی به کار رفته است.

۶- غزل در قلمرو شعری، به جنبه های عرفانی، عشقی، عاطفی و تخیلی می پردازد، و

شاعر غزل سرا شاعر نیست عاشق پیشه، یا عارفی خداجوی که چونان اسب سرکش

به هر سوی تازد و تابع هیچ قید و بند و پند و اندرزی نیست، اما شاعر حکیم ما

بنابه خوی معنوی و روحانی خویش که شر را وسیله تکامل روحی انسان می داند نه

هدف، و هنر را در خدمت جامعه به کار می گیرد نه هنر نمایی محض، در غزلیاتش

نیز پند و اندرز را با ظرافتی توصیف ناپذیر خمیر مایه شعری خویش می کند، نظیر:

گر آدمی، از شهید شرهناک بیرهیز وا مانده زنبور، رها کن به مگسها

در خصوص غفلت و بی خبری گوید:

خفتیم درین مرحله، تا قافله هارفت بیدار نگشیم ز فریاد جرسها

۷- برخی از شاعران در اشعارشان به علل ناپیدا و یا تحت تاثیر عوامل روحی و

محیطی، دارای تکیه کلامند، یعنی واژه یا جمله ای را بیابنی تکرار می کنند، نظیر

تکرار واژه زنبور در دیوان خاقانی و یا آینه در دیوان انوری. حزین نیز در اشعارش

دو واژه «نقش پا» و «پسند» را بارها آورده است، نظیر:

به خاک افتاده ضعفم، چون نقش پا در این وادی

زمین گیر غبار خاطر، از آرمیدنها

\*



از نقش پا به خاک رهت ما افتادگان افزودیم پستی دیوار خویش را  
من و نقش قدم، درکوی او زادیم، همطالع سراپا یک جبین سجده‌ام، خاک نیازش را

✽

کنم قالب تهی، چون نقش پا بینم به راه او خبر از حال زار مستمندان می‌دهد ما را

✽

خیالی دیده‌ام می‌بست با خاک کف پایی

ز بخت خفته، آنهم سرمه شد چشم رکابش را

✽

عشق سوکش، به فغان، زین دل ناشاد آمد این پسندیدست کزو شعله به فریاد آمد

✽

پسند من ندارد تاب روی گرم، چون شبیم

چه خواهیم کرد اگر آن آتشین جولان برون آید

✽

به خاک راهش از نقش قدم افتاده تر بودم

چنان برداشت از خاکم که بوسیدم رکابش را

۸- تقلید و تتبع از دیگر شاعران، رسم دیرینه‌ایست که حتی حافظ و سعدی نیز بدان

روی آوردند، حزین لاهیجی هم بسازا اسلاف خویش، تحت تأثیر اشعار شاعرانی مانند حافظ، سعدی، نظامی، خاقانی، سنایی، مولوی، نظیری، طالب آملی و عطار

بوده است، جز آنکه وی بیشتر به شیوه آنان گرایش داشت تا اخذ مضامین شعری، و در این خصوص نیز هیچگاه جانب احتیاط را از دست نداده، تقوای ادبی خویش را

پاس می‌داشت و مستقیماً به نام شاعر اشاره می‌کرد، چنانچه گوید:

حزین از رهروان رفته، این مصرع بود یادم

«سبک رو آنچنان کامروز، بر فردا نهی یا را»

و یا به شیوه غزل آغازین حافظ گوید:

عنان ریز است از هر سو، سپاه عشق بر دلها

نیرسد سیل بی‌زنهار، هرگز راه منزلها

فروغ شعله رخسار شمع آشنارویی

«را پروانه سوخته دارد گرد محفلها

در خصوص سعدی می‌نویسد:

این جواب غزل دلکش سعدی است حزین

که بی خامه آتش نفسم را دم ازوست

ایشان گوید:

این آن غزل قاسم انوار که فرمود با عشق ز تسبیح و مصلاً نتوان گفت

و نیز گوید:

غوغای حزین است ز فریاد نظیری بانگی که نباشد، نکند کوه صدا هیج

و یا به تقلید از این بیت حافظ:

«سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید تبارک الله از این فتنه‌ها که در سرماست»

اقتباس کرده و می‌گوید:

سرم به قیصر و خاقان فرو نمی‌آید از آن زمان که سبوی میم به دوش آمد

در این باره، نمونه‌های فراوانی است که یاد همه آنها از حوصله این مجیزه<sup>۱</sup> خارج است، نظیر:

از ناله‌های شبگیر، دل یافت وصل مقصود چون باد شرطه خیزد کستی به ساحل آید

ز آیینه سکندر و ز جام جم، خلاصم تا دده می‌گشایم، دل در مقابل آید

در تتبع از شیوه طالب املی می نویسد:

حزین از خامهات گل کرده سامان سیه بختی

ز خجلت بلبل مخمور امل بر نمی آید

در بهره گیری از شیوه مولوی گوید:

انوار مرشد روم، شد راهبر حزین را گر همتی بخواهی از اولیا، چه باشد؟

و نیز پس از به کارگیری شیوه حافظ می نویسد:

تازه کردی روش حافظ شیراز حزین «که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید»

۹- تعریف و تمجید از شعر خود برای بیشتر شاعران، امری طبیعی و ضروری می نماید

حزین نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، وی نیز بر ظرافتهای کاری و دقایق

شعری خویش می بازیزد و می باند، نظیر:

مُشکین سخنی خامه ام انگشت نما کرد از نافه شناسند، غزالان ختن را

ایضاً گوید:

در کام زاغ، طعمه طوطی مکن، حزین بشناس قدر کلک شکر بار خویش را

و در بیت دیگر این چنین بر خود می باند:

حزین آب زلال جویبار کلک جان بخت

به تاریکی نهان دارد، ز خجلت آب حیوان را

نیز گوید:

چون عرق افشان شود، کلک گهر ریز من با خوی خجلت بشوی، حاصل تحصیل را

و بیا:

پیچیده حزین، غلغله در گنبد گردون از بسکه رسازد، نی کلک تو نوا را

۱۰- وجود مُتَمَعات بسیار در اشعار حزین، گویای این است که وی به زبان و ادب عرب

آشنایی وافر داشته است، در این خصوص نمونه های بسیاریست که نگارنده برای

پیشگیری از تطویل مقال و ملالت حال از بیان آن خودداری می کند. همچنین شاعر

گراقدر ما بسان نوپردازان شعر امروزی، کلماتی را در غیر جایگاه خود به کار گرفته

و به آن معنی عاریتی می دهد که این موضوع نیز برای اندیشمندان محقق درخور

تأمل است، مانند:

چند نگاه تلخ تو، زهر کند به ساغر من چاشنی تبسمی، لعل کرشمه زای را

انتساب تلخی به نگاه و نیز چاشنی تبسم به شعرش زیبایی بخشیده است.

### رباعیات

با آنکه حزین در اشعارش به شیوه متقدمین نظر دارد و به سبک آنان رقم می زند، بر

اثر دارا بودن باورهای مذهبی عمیق، و روحی عرفانی- الهی، در رباعیات، نه به شیوه

حیام شکاک که به روش سعدی و دیگران پرداخته است، مضمون رباعیاتش موارد ذیل

است:

الف- مضامین عرفانی با بیانی ظریف و لطفی شاعرانه، همراه با تمثیلات بارعه و

تشبیهات، استعارات و کنایات به شیوه سعدی، نظیر:

شد صید خم زلف رسایی دل ما افتاد به دام ازدهایی دل ما

از بوی کیاب می توان دانستن کز عشق در آتش است جای دل ما

ایضاً گوید:

خورشید رخ تو تا دلفروز نشد ما را شب بخت تیره فیروز نشد

از داغ تو سینه راحت اندوز نشد هرگز به چراغ، شام کسی روز نشد



ب- پند و اندرز، نظیر:

اوضاع زمانه لایق دیدن نیست / وضعی خوشتر ز چشم پوشیدن نیست  
 دانی ز چه پا کشیده‌ام در دامن؟ / دنیا تنگ است، جای جنبیدن نیست  
 ج- در تعریف از خود گوید:

الفاظ و معانی از کلامم نو شد / دیوان سخنوری به نامم نو شد  
 هر کهنه زمین پای فرسودم / از خامه آسمان خرامم نو شد

د- در شکوه از روزگار و مردم زمانه گوید:

در زیر فلک ناله ما بی اثر است / بی دردان را ز درد ما کی خبر است؟  
 از تنگی جا، ذوق اسیری دارم / کز حلقه دام، کلبه‌ام تنگتر است

و- اظهار ارادت به اهل بیت (ع) آنچنان هر خوی و سرشت حزین نهفته است که علاوه بر قصیده، قطعه و مثنوی، در رباعیات وی نیز منعکس است:

در ماتم تو چرا جگر خون نشود؟ / زین واقعه چون دیده، جگرگون نشود؟  
 آید چو زده‌ست کربلا یاده حزین / عاقل به کدام حيله مجنون نشود؟

### قصاید

قصاید حزین زیبا، علمی، ادبی و دارای مضامین با ارزش است. حزین در قصاید خویش بیشتر به شیوه خاقانی نظر داشته و همچون وی به چند مطلع سخن گفته است. نگارنده برای پیشگیری از اطاله سخن کمتر به ذکر نمونه می‌پردازد. آنطور که شیوه این شاعر فرزانه حکم می‌کند؛ ویژگیهای زیر را می‌توان از برجستگیهای قصاید وی نام برد: به کارگیری صنایع ادبی، استعارات، کنایات، تشبیهات، تمثیلات و مجاز در قصیده‌های وی موج می‌زند. کمتر قصیده‌ای را می‌توان یافت که در آن، تلمیحات، اشارات تاریخی قرآنی و احادیث نبوی موجود نباشد. همچنین ملامعات خمیر مایه قصاید حزین است. بیان عرفانی وی نه تنها در غزلیات که در قصاید او نیز فراوان است. آهنگینی و موسیقی سخن به قصیده وی طراوت و جان تازه بخشیده است، تا آنجا که بسیاری از مسایل



علمی و منطقی خود را نیز در قالبی رسا و موزون ریخته است. توضیحات زیبا و تصویر سازیهای بجا و نیز شکوه از روزگار و مردم دون، وی را همپایه خاقانی و مسعود سعد قرار داده است. مهمترین چیزی که در قصاید او سخت متبلور است و به شعر این هنرمند گرانقدر ارج می‌نهد، ستایش از پیامبر (ص) علی (ع) و اهل بیت آنان است که به حق بیانگر تعهد هنری این شاعر فرزانه است، با آنکه حق مطلب را به خوبی ادا کرده است به ناتوانی خود در ستایش آنان نیز معترف است. چنانکه خود درباره امام علی (ع) می‌گوید:

تا قصه عشق تو درآمد به نوشتن / بی چاک ندیدیم گریبان قلم را

و یا:

ای صدفی که در صف رویینه بیکران / گزرت قد تهمتین گهار بشکند

مهمترین مضامین قصاید حزین عبارت است از: توحید، نیایش، ستایش پیامبر و علی، شکوه از غربت، مدح علی بن موسی الرضا (ع)، پند و اندرز، ستایش موسی انکاظم (ع)، بیان حال خویش، توسل به امام عصر.

قطعات حزین نیز در مضامین و زیبایی بیان (همچون قصاید وی) به دلیل آنکه حاوی نکات تمثیلی و ظرافتهای خاص ادبی و هنریست، سخت زیبا و دلنواز است.

ترکیب بند او نیز یادآور کار محتشم کاشانی در رثای حسین (ع) است، و مطایباتش شیوه سعدی را زنده می‌کند.

مهمترین موضوع قطعات وی، ستایش از پیامبر، ویژگیهای اخلاقی، نکوهش روزگار و شکوه از مردم غدار، ستایش از خود، رثا، ماده تاریخ، تفاخر و مطایبات است. وجود اشعار عربی فصیح، سلیس، موزون، معنی دار و بلیغ، یادآور اشعار مثنوی و امرءالقیس است و نیز مهارت این شاعر نام‌آور در زمینه ادبیات عرب و آفرینش تصویرهای زیبا از برجستگیهای کار این هنرمند است.



مثنوی

شیوهٔ مثنوی سرایی که قالب خاصی را پیروی می‌کند به حزین این فرصت را داده است تا با دستی بازتر به بیان اندیشه‌های دقیق و باریک ادبی، اجتماعی و اخلاقی بپردازد، شیوهٔ کار او به نوع اشعار نظامی، سعدی، فردوسی و سنایی است، یعنی جنبه‌های داستانی را از نظامی و رزمی را از فردوسی و اندرزهای حکیمانه را از سعدی و سنایی الهام گرفته است. ویژگیهای شعری وی در قالب مثنوی عبارت است از:

۱- بیان مطالب عرفانی و پندبانات به شیوهٔ نظامی، نظیر:

به عالم قطره را باشد همین کام که در آغوش دریا گیرد آرام<sup>۱</sup>

که با ظرافت خاصی، اصطلاح وحدت وجود را با تمثیل و تصویری زیبا بیان کرده است.

تلخ است حدیث را ستگویان این زهر به کام، شهید گردان

که در پند و اندرز گفته است.

۲- به کارگیری تشبیهات زیبا، صنایع ادبی، منمعات و تلمیحات بجا، مانند:

دهانم چون صدف از بی‌نوایی زنیسان قطره‌ای دارد گدایی<sup>۲</sup>

(تشبیه دهان به صدف)

سرو سرخیل مقبولان درگاه دلش خلوت سرای لبی مع الله

\*

طفیلی خوار خوان جودش افلاک گواه این سخن منشور لولاک

بیت اول تلمیح به حدیث لبی مع الله وقت... و دوّم اشاره به لولاک لما خلقت الافلاک دارد.

بُرّاق برق سیرش در تکاپو عبیر افشاندن حوران را به گیسو

بین بُراق و برق جناس زاید است.

۱- دیوان حزین لاهیجی، ص ۶۸۲، ۶۸۷.

۲- همان، ص ۶۸۲، ۶۸۵.

۳- توصیفات به سبک فردوسی، نظیر:

دل خاک شد از ستوران، ستوه غریو دلبران، بدزید کوه

نمودی در آن پهن دشت بلا سنان آتش و نیستان، نیزه‌ها

در اندرز به شیوهٔ سعدی گوید:

چو عضوی شود گنده باید برید وگرنه، کند عضو دیگر پلید

و یا:

شنیدم تهیدست بی‌حاصلی شنیداین حکایت ز صاحب‌دلی

در این خصوص، حکایات بسیار به شیوهٔ بوستان همراه تمثیلات به مطلع زیر آمده است که این مقاله را مجال بیان آن نیست.

گذشتم به شب زنده‌داری سحر ز صحرانشینان آن بوم و بر

و یا:

به معروف گرخی، یکی داد پند که با رشته انبان جو را ببند

مهمترین موضوعات مثنوی حزین، علاوه بر نقل حکایاتی به سبک بوستان عبارت است از: بناجات، ستایش از پیامبر و علی، برداشتهای عرفانی به شیوهٔ مثنوی مولوی، ستایش از جد خویش، اندرز به شاهان، تمثیلات، توصیف از جنگ، شمشیر، اسب، مردان کارزار و روزگار کج مدار، تأثیرپذیری از سعدی، نکوهش از آرسندی، شرمندگی از ستایشگران و ذکر نوایب زمان.

\*\*\*

۱- دیوان حزین لاهیجی، ص ۷۱۶، ۷۲۲، ۷۳۲، ۷۴۹-۷۶۹.